

این مصاحبه بمناسبت چهارمین سالگرد اعتراض عمومی مردم آذربایجان دولت جمهوری اسلامی به توده های ترک زبان با رفیق نادری صورت میگیرد. به برخورد نژاد پرستانه نشریه ایران ارگان

بهمن ۱۸، ۱۳۸۷

این مصاحبه بمناسبت چهارمین سالگرد اعتراض عمومی مردم آذربایجان دولت جمهوری اسلامی به توده های ترک زبان با رفیق نادری صورت میگیرد. به برخورد نژاد پرستانه نشریه ایران ارگان

سئوال رفیق نادری نظر شما در رابطه با برخورد راسیستی نشریه ایران و اعتراض توده های مردم به آن چیست

در بیست و دو اردیبهشت سال هزار و سیصد و هشتاد و پنج نشریه دولتی ایران در بخش کودکان کاریکاتوری از یک سوسک کشیده و این سوسک را با مردم شریف اذری مقایسه میکند. این بیحرمتی فاشیستی نشریه دولتی جمهوری اسلامی با اعتراضات میلیونی زحمتکشان اذری و غیره اذری مواجه شده و در شهرهای مختلفی مثل تبریز اصفهان قزوین تهران ارومیه و ... تظاهراتی در اعتراض به برخورد نشریه مزبور صورت میپذیرد که گزمه های جنایتکار جمهوری اسلامی با دستگیری شکنجه و کشتار معترضین پاسخ میگوید. از آن تاریخ تا کنون در سالگرد این برخورد کثیف نژاد پرستانه دولتی به مردم شریف آذربایجان هر ساله توده های زحمتکش جامعه به خیابانها ریخته و به رژیم جمهوری اسلامی اعتراض میکنند. و هم اکنون نیز بیش از دویصد فعال این حرکت در زندانهای جمهوری اسلامی زیر بازجویی و شکنجه قرار دارند. و صدها نفر مرتب مورد بازجویی و بی حرمتی مامورین دولتی قرار میگیرند. این عمل رژیم جمهوری اسلامی را همچون تمامی بر خوردها و اعمال غارتگرانه و جنایتکارانه اش میبایستی با تمام نیرو و در عرصه های داخلی و بین المللی محکوم و به مصاف کشید. رفیق نادری همانطوری که گفتید علت و یا بهانه این حرکت چاپ کاریکاتور روزنامه دولتی ایران بود. آیا فکر نمیکنید که این اعتراضات منشا اقتصادی و سیاسی و تاریخی مهمتری دارد که به این حرکت دامن زد و یا بهانه قرار دادن توهین روزنامه ایران صدها هزار نفر به خیابانها ریختند و اعتراضات خود را نمایان ساختند. نزدیکترین تاریخ این برخوردهای نژاد پرستانه با هدف سرمایه داری بر میگردد به شکست جنبش مشروطه و مبارزه سنگر به سنگر مبارزین با ارتجاع فئودالی و امپریالیستی بعد از شکست این جنبش برای تحقیر انقلاب بیون و برای جلوگیری از تکرار انقلاب سناریوی تحقیر به خلقهای تحت ستم وارد مرحله نوینی میشود و بخشی از تلاش ضد انقلابی دولتهای سرکو بگر را تشکیل میدهد. این نظر هیچ شکی نیست که اینگونه حوادث ریشه های عمیقتری دارند اما خود این مسئله اهانت به خلق آذربایجان را نمیشود مجرد قلمداد کرد زیرا گذشته از این برخورد فاشیستی اینکه این برخورد حکایت از چه ریشه های ضد انقلابی و ضد انسانی میکند به خودی خود بیان کننده پدیده ای مرکب است که به حیات جامعه سرمایه داری و شیوه ما لکیت و تولیدش گره خورده و در تکمیل پروژه سد کردن تحولات اجتماعی عمل میکند و این دولتها بدون آن نمیتوانند براحتی اقدام به استثمار توده های کارگر کنند. بدون این شیوه ها نمیتوانند وحدت طبقه کارگر را در هم بکوبند. بدون استفاده از این ابزارها وحدت کارگران شکست نا پذیر می گردد. و هر جا هم که از دست سرمایه داری ابزارهای تحمیق و اها نتش بیرون آمده بلای جاننش شده و کارگران حسابشان را کف دستشان گذاشته اند. جمهوری اسلامی هم تافته جدا بافته در این مناسبات سرمایه داری نیست بخشی از آن است و عینا مثل آن عمل میکند. تاریخ فاشیسم هیتلری و نسل کشی کمونیستها و انسانهای مبارز و همچنین قتل عام وسیع یهودیان اروپا و رومها بخودی خود گویای این

واقعیت است که هر زمانی که بحران یقه سرمایه‌داری را بگیرد برای خروج از بحران به هر اقدام ضد خلقی دست می‌زند منجمله فعالیت‌های راسیستی ایشان افزایش می‌یابد. رهبران جمهوری اسلامی نیز در ادامه سیاست‌های ضد کارگری و ضد خلقی شاه که همواره در وضعیت بحرانی بسر برده یا می‌برند هوای هژمونی طلبی فاریسی‌گرا کرده و میدانند که دیگر با اویزان شدن به اسلامش پاسخ دوره بحرانی جدید را نخواهد داد اسلامی که در آن سالها سرمایه را از خطر انقلاب کارگری و کمونیسم نجات داد و جایگزین موقتی ناسیو نالیسم رسمی دولت شاه شد امروز دست و پا گیر شده و ان یکی یعنی ناسیو نالیسم اراپیشی جدید کرده و وارد میدان شده که اینبار اسلام را برای مدتی به ارشیو بسپارد و ناسیو نالیسم را علم کند که اگر توانست سرمایه را از خطر شبه کمونیسم برهاند. دوره های بحرانی آغاز شده و تحولات مهمی در راه است میبایستی تبلیقات سکولاریسم سرمایه‌داری کردو احزاب کمونیسم کاغذی ساخت و ردیف توده ای اکثریتی را افزایش داد به ناسیو نالیسم در مقابل خطر کمونیسم نیرو داد و مبارزه طبقه کارگر را در مقابل سرمایه بی خطر و بی اثر ساخت. تاریخ سرمایه‌داری گواه این است که رنگ لباس برای سرمایه‌داری اهمیتی ندارد اهمیت اصلی در ادامه شرایط موجود است سرمایه‌داری میتواند مذ هب را لباس تن خود سازد یا ناسیو نالیسم را یا از سکولاریسم کاغذی سخن گوید اصل نجات سرمایه است میتواند دمکرات دیکتاتور یا دیکتاتوردمکرات شود در هر دو حالت حفظ دولت مالکیت خصوصی مقدس است نه چیز دیگری. به هر حال وضعیت بازجوی خوب و بد را دارد که یکی با شلاق دیگری با شکلات اعتراف می‌گیرد در هر دو مورد هدف یکی است. آنچه مهم است این است که اقدام روزنامه ایران در اهانت به خلق اذر بایجان اتفاقی نیست که یک نویسنده احمق نادان و نا لایق از دستش در رفته و چتین غلطی کرده این عمل کامل آگاهانه و با هدف قبلی صورت گرفته است زیرا به لحاظ سیاسی سخن از یک یار گیری جدید ان هم در حوضه سکولاریسم تبلیقاتی سرمایه‌داری میکند و نیروهای ضد کمونیستی اپوزیسیون سلطنت طلب و جمهوری خواه و ... را هوادار علنی خود می‌سازد و در عین حال به ایجاد یک ناسیو نالیسم دفاثی مورد نیاز خود نیز در بین ناسیو نالیستهای ملل دست می‌زند. و در ان میدان هم عرصه را با اراجیف ناسیو نالیستی بر طبقه کارگر و کمونیستها تنگ میکنند . و الترنتیو مسخره ای برای حل بحرانهای اقتصادی اجتماعی خود می‌یابد. اینها به تعبیر لنین توله سگهائی هستند که در مقابل فیل پارس میکنند. رژیم جمهوری اسلامی بدون فاشیزم عربان قادر به کسب زمان برای حیات انگلیش نخواهد شد زیرا رژیم از ایجاد کار برای ملیونها بیکار جامعه حل مسئله فقر فحشا و مسئله مسکن مسئله زنان کودکان نو جوانان مسئله آموزشهای عمومی بهداشت و درمان و اعتیاد عاجز است. جمهوری اسلامی تن به ازادی های بی ازار نیز براحتی نمیدهد زیرا هر قدم کوچکی به پیش که به جمهوری اسلامی تحمیل شود آتشی در خرمنگاه خود او است و بساطش بر چیده خواهد شد. جمهوری اسلامی خود مسبب همه این نا بسامانیهاست است بهمین دلیل اقدام به یک چنین اعمالی میکند چون بدون ان مفهوم ندارد و نخواهد داشت. این رژیم از هیچ گونه اعتبار سیاسی و اجتماعی در جامعه بر خوردار نیست حتی همپالگی های امپریالیستش که کمتر از این رژیم استثمار و جنایت نکرده اند نیز جرئت اشکارا دفاع کردن از اینها را نمیکند. و فقط با توسل به ابزار سرکوب دولتی توانسته تاکنون حکومت کند و بختش یاری کرده که کمونیستهای ایرانی هنوز ضربه های دوره های گذشته را با خود حمل میکنند در غیر این صورت اوضاع بگونه ای دیگر بود. برخورد روزنامه ایران بخشی از سرکوب سیستماتیک اعتراضات طبقاتی است و تا زمانی که دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با انقلاب اجتماعی سوسیالیستی سر نگون نشود این اعمال ادامه خواهد داشت. و تا این اعمال ضد انقلابی ادامه دارد مقاومت در برابر ان نیز وجود خواهد داشت و هر چقدر مقاومت کارگران و توده های زحمتکش ماهیت سوسیالیستی بخود بگیرد سر نگونی جمهوری اسلامی از احتمال به واقعیت و از تئوری به عمل

نزدیکتر میشود. رفیق نادری با توجه به این معضلات اقتصادی اجتماعی سیاسی و تاریخی که پشت این حرکت خوابیده چه کاری از دست سازمانهای سیاسی کمونیستی بر می آید که این اعتراضات اجتماعی را موثر واقع سازند. ببینید اگر نیروهای انقلابی نتوانند معضلات مختلفی مثل مسئله تشکلات کارگری مسئله زنان کودکان نوجوانان و مسئله ملی و اقلیتهای مذهبی را در یک کلیت و از زاویه مارکسیستی آن بررسی و ارزیابی و نتیجتاً برای حل معضلات مختلف به یک مبارزه مشترک و اصولی دست بزنند که حاصل این مبارزه مشترک و اصولی سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب سوسیالیستیک است بررسی و حل این مسائل در حوضه مجرد باقی مانده و پیدا کردن راه حل مناسب مشکل میشود و ما علیرغم اینکه با اعتراضات توده های ملیونی مواجه خواهیم شد قدرت سازماندهی و تاثیر گذاری را از دست خواهیم داد. لذا نیروهای انقلابی و کارگری که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و اصولاً با اساس مناسبات سرمایرداری در نبرد هستند و وعده سرخرمن مثل مجاهدین به توده ها نمیدهند که اول سرنگونی و بعد تصمیم دولتی بایستی راه حلهای معقولانه ای برای پیوند های تاریخی بین خود و توده های زحمتکش جهت حل مسائل اساسی بپردازند. نتیجتاً نیروهای کارگری و کمونیستی مامیایستی رفتار سکتاریستی دوران کودکی را رها کنند و بر روی اصول مشترکی که مانیفست کمونیست سمبل آن است متحد شوند.

ابتدا به ساکن میایستی به ریشه این نوع اعتراضات پرداخت زیرا بدون پاسخ منطقی به مسائل انهم از نظر ریشه یابی آن و تاریخ طلوع و غروبش مشکل بتوان به حل مسئله کمک نمود. حداقل برای محافل سیاسی حل مسئله ملی با تفاوتهای فاحشی که بین دو گرایش سرمایرداری و پرولتری وجود دارد روشن است. تفاوتها در راه حلهائی است که ارائه میشود. و این راه حلها حامل اطلاعات یک طبقه هستند. همچنین تفاوتها ناشی از اختلاف سلیقه و نفهمی نیست ناشی از تضادهای اشتهای نا پذیر و اشتهای پذیر طبقاتی است. اعم از اینکه این نوع راه حلها عملی هستند یا خیر انقلابی یا ضد انقلابی هستند. گرایش حاکم بورژوازی بعد از شکست انقلاب مشروطه تمامی تلاشهایش را بکار برده در راستای اجزافات اقتصادی سیاسی و فرهنگی که در کلیت به ملل تحت سلطه میشود را با نفی وجود معضل ملی و با دخیل بستن به مذهب شعیه و ناسیونالیسم ایرانی حل کند. و یا اینکه با اتها مات خرابکار و جدائی طلب امر به قتل عام معترضین دهد. بخش دیگرش یعنی بورژوازی غیر حاکم این ملتها با شعارهای جدائی و تشکیل دولت استثماری خودی که دولت به اصطلاح ملی نامیده میشود و یا جمهوری فدرال بورژوازی بدیل مذبو هانه میشوند. هر دو اینها تضادشان اشتهای پذیر است و این دو گرایش حاکم و غیر حاکم بورژوائی لازم و ملزوم همدیگرند و بجز سهم خواهی از منابع غنی استثمار کارگران چیز دیگری نمی خواهند و هیچ گونه تضاد اشتهای نا پذیری مابین اینها وجود ندارد حتی اگر مجبور شوند به روی هم اسلحه بکشند. تاریخ و اهدافشان یکی است دو برادری هستند که سر میراث پدری به جان هم افتاده اند و هر کدام پیش مردمی که هیچ سودی در مسئله ندارند اشک تمساح میریزند. اینها عوام فریبانی هستند که دست شیطان را هم از پشت بسته اند. اگر زمانش برسد با هم به زد و بندهای سیاسی نیز میپردازند همچنان که تاریخ تا کنون نشان داده است و هر دو این گرایشها ضد کمونیستند و از همین زاویه ضد کارگرو با هزار رشته به سرمایرداری بین المللی مربوطند. اما طبقه کارگر اوهم خواهان حل مسئله ملی است اما بشیوه خودش یعنی بشیوه سوسیالیستی به حل مسئله نگاه میکند. بررسی این نظرات و رفتارهای این دو طبقه و دو گرایش متخاصم در حل مسئله ملی یک عمل تاریخی است و یک واکنش انی انهم از روی نیازهای عوام فریبانه و سر خوردگی سیاسی نیست. شکی نیست کشورهایائی که بر اساس نیازهای سرمایه بین المللی و با تصمیم از بالا سرمایرداری شده

اند بر خلاف کشورهای امپریالیستی مادر که انقلابات بورژوا دمکراتیک را پشت سر گذاشته اند و فقط از عدم یک انقلاب انهم انقلاب کارگری در رنج هستند کشورهای ومزبوراز عدم دو انقلاب در رنج هستند. انقلاب بورژوا دمکراتیک و انقلاب کارگری. بعبارت دیگر در این کشورها جامعه حامله فرزند دوقلوئی است یکی انقلاب بورژوا دمکراتیک و دیگری انقلاب سوسیالیستی. تاریخ از اولی با اراده انقلابی طبقه کارگر جذر گرفته و دومی را حاکم خواهد کرد. یعنی از جائی که دوران ما دوران انقلابات بورژوائی نیست زیرا مناسبات سرماییداری با انقلاب بورژوائی و بدون ان جاری است و روابط اجتماعی تا روستا ها نیز روابط کالائی است کودک نخست یعنی انقلاب بورژوا دمکراتیک در رحم این مادر صد سال است که مرده هر چند نادانان ناسیو نالیست اینرا نفهمند. اما درد زایمانش مساوی با درد زایمان کودک زنده و رشد یابنده و لایق حیات در تاریخ یعنی انقلاب کارگری است و از جائی که این مادر یعنی سرماییداری به اصطلاح ملی نمی پذیرد ویا منافعش اجازه نمیدهد که بپذیرد که این کودک یعنی انقلاب بورژوا دمکراتیک جمهوری ملی و دمکراتیک و جمهوری دمکراتیک خلق مرده و انرا بعد از تولد باید به گورستان تاریخ انتقال دهد عقلش را از دست داده و هذیان گوئی میکند لذا تلاش برای زایمان کودک دوم یعنی سازماندهی برای انقلاب سوسیالیستی هم کودک مرده را به گورستان میفرستند هم این دیوانه ها ئی که رویاهای ناسیو نالیستی اشان پایانی ندارد را ازام میکند. و توده های ملیونی را نه تنها از استثمار سرماییداری نجات میدهد بلکه بساط هر گونه تحقیر فاشیستی را نیز بر می چیند.

اما رژیم سرماییداری جمهوری اسلامی که وارث سیاستهای سرماییداری شونیستی رژیم شاهنشاهی است استثمار ملیونها کارگر و زحمتکش جز لاینفک وجودش بوده و ایدئولوژی حاکمش را تشکیل میدهد و حل هر مسئله ای قبل از اینکه به اخلاق حاکم پیوند بخورد از محاسبه سود و زیان اقتصاد سرماییداری عبور میکند و سی سال جنایت و غارت کارگران و زحمتکشان گواهی این مسئله را میدهد که اولاً تاریخ نشان داد که اسلام بعنوان یکی از ایدئولوژی های جامعه طبقاتی چه استعدادی در ادغام به جامعه سرماییداری را داراست بطوری که شما نود و نه ماده خدائی انرا میتوانید به نقد بگذارید ام یک ماده انهم استثمار موسسو جب گناهی نا بخشودنی است. و این رژیم نشان داد که بجز شیوه های شاهنشاهی حل مسئله ملی در سر نمپرورواند و نمیتواند پپرورواند. لذا به این موضوع یعنی بررسی تاریخی حل مسئله ملی باید پرداخت. و دردادن راه حلهای هر مسئله دقت نمود. تا اعتراضات اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش به مسیر انحرافی سوق داده نشود. اما برخورد نژاد پرستانه نشریه ایران در سال ۸۵ به مردم شریف و ازاده اذربایجان یک منطق کلی هم دارد و انهم اینست که جامعه سرماییداری برای بالا بردن نرخ سود و تصاحب ارزش اضافه و کاهش مبارزات طبقاتی نیازمند بکار بردن تئوریهائی است که معضلات اقتصادی سیاسی و فرهنگی که خود پدید آورده را از کانال اصلی منحرف ساخته و توده های کارگر وزحمتکش جامعه را یا در مقابل هم قرار دهد و یا اینکه با پرورش نوعی ناسیونالیسم خطر مبارزه طبقاتی را کاهش دهد صدها دکنتر و مهندس بورژوا مسئول سناریو سازی هستند. این یک طرف قضیه و اصلی ترین محور تهاجمات فرهنگی به خلقهای ساکن ایران منجمله خلق اذر بایجان است. ایجاد دشمنی ما بین خلقها و کارگران و زحمتکشان ملل مختلف اعم از اذری ارمنی کرد بلوچ عرب و فارس و غیره و تقسیم این زحمتکشان به خودی و بیگانه جلوی هر گونه اتحاد تاریخی کارگران و زحمتکشان را گرفته و گذشته از ارزان کردن نیروی کار کارگران و ایجاد شرایط بهتراستثمار انهاسد راه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگرمیشوند. نتیجتاً هر دوی این نیروها هم ر زیم جمهوری اسلامی و هم ناسیونالیستهای الوان ایرانی در یک نکته مشترکند هر دو ضد کارگر و ضد کمونیست هستند. هر دو طرفدار حفظ شرایط موجود و هر دو حافظ دولت سرماییداری و هر دو دشمن

خونین طبقه کارگر و کمو نیستها هستند. از این مسئله مسائل دیگری همچون چگونگی پاسخ دادن به مسئله ملی بیرون میاید. آنچه ما کمونیستها در رابطه با حل مسئله ملی بیان میکنیم کاملا علمی و منطبق با واقعیتهای جامعه است. ما بر این باور علمی هستیم که حل مسئله ملی در دوران سیادت کنسرنها و تراستها فقط به انقلابات سوسیالیستی گره خورده است و دارای کیفیت نوین است و راه حل بورژوازی ندارد هر چند اگر منافع محافل امپریالیستی ایجاب کند حل این مسئله را بشیوه ادغامی مثل حل مسئله یهود با تشکیل دولت اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم و یا بشیوه کمپرادوری مثلا ایجاد دولتهای به اصطلاح ملی در هندوستان پاکستان و جمهورهای سابق شوروی با شیوه دوران تسلط امپریالیستی تشکیل دهد. و ناسیو نالیستها این ملل نیز چیز بیشتری نمیخواهند. مفهوم دولت ملی برای آنها بیش از این نیست خاک پرستی و پرچم پرستی مسخره ای است که تا کنون نیز اسپیهایش اسباب زحمت کارگران و زحمتکشان شده. مفهوم دولت ملی در دوران سیادت انحصارات با مفهوم دولت ملی در دوران انقلابات بورژوائی کاملا متفا وت است و انرا تجلی نمیکند و نمیتواند تجلی سازد هر چند که در پس هر انقلاب سرماییداری نیز بلا واسطه تبدیل طبقه انقلابی بورژوازی به ضد انقلاب نهفته است. زیرا لیبرالیسم دیر زمانی است که جای خود را به امپریالیسم و دولتهای سرماییداری وابسته داده است و اگر لیبرالیسم میتواندست بعد از بقدرت رسیدن انقلابی بماند نه تبدیل به ضد انقلابی تاریخ میشود و نه به امپریالیسم میرسید. و در دوران خاکمیت سرماییه های انحصاری و صدور سرماییه عمل حل مسئله ملی بشیوه امپریالیستی و بطور گنبدیده مستقیما از بالا صورت میپذیرد که کارگران این کشورها را با هم استثمار کنند. و ملیونها کارگر و زحمتکش را به فقر و فلاکتی بی پایان سوق میدهند. در حالیکه حتی در مسئله ملی مسئله محوری پاسخگوئی به این امر یعنی امکان انقلاب سوسیالیستی و نفی اشتی نا پذیر مناسبات کنونی حتی در یک کشور و یا در جغرافیای خلق یا خلقهای خاصی است. گذشته از اینها ناسیو نالیستها این ملل حتی ظا هرا هم قوانین لیبرالیستی را رعایت نمیکنند و از همین حالا برای ارامنه کردها و فارسها نقش و نشان میکشند ویا بر عکس و حا ضر هم نیستند که قبول کنند در حکومت مورد نظر ایشان این گروههای انسانی حق شهر وندی در جغرافیای مذ بور را دارند. یا اینکه حل مسئله ملی بشیوه ناسیونالیستی اش بلا جبار ناشی از بحرانهای دوره ای سرماییداری پدید می آید زمانی که پرولتاریا به لحاظ ذهنی آماده دست زدن بقدرت نیست در این حالت هیچ چاره ای بجز پیوستن به تقسیم کار بین المللی سرماییداری ندارند و ادعا هم نمیکنند. در مورد ایران نه امپریالیستها علاقه ای به این دارند که این مسئله را از بالا حل کنند و نه بحران موجود در ایران نشانه های حل بصطلاح ملی را بشیوه اقمار شوروی نشان میدهد. اما مطما حل مسئله ملی بشیوه لیبرالیسم انقلابی قرون هیجده و نوزده یعنی انقلابات ملی که در ان بورژوازی یک کشور در مقابل فنودالیسم قرار گرفته و انقلاب خود را جاری میکند و حاکمیت دولتی اش را جاری میسازد و مرزهای اقتصادی سیاسی خود را مشخص میسازد واز ایدئولوژی ممالک محصوره فاصله میگیرد عبور نخواهد کرد. با نگاه کوچکی به انقلابات بورژوا دمکراتیک قرون هیجده و نوزده اروپا میتوان موضوع را بهتر درک کرد. ناسیو نالیستها خلقهای تحت ستم در ایران از درک این موضوع عا جزند که ملل ساکن ایران در مناسبات فنودالی زندگی نمیکنند که در ان عمل انقلاب بورژوا دمکراتیک موتور محرک تاریخ گردد.

خلقهای ساکن ایران در مناسبات سرماییداری زندگی میکنند و مناسبات سرماییداری قانونمندی ها وتضادها و مسائل مختلف را بشیوه دوران خودش حل میکند. ریرا تنها ابزار قابل استفاده تاریخ ابزاری است که دیالکتیک تاریخی در اختیارش گذاشته و هیچ ضرورتی هم وجود ندارد جامعه از ابزارهای مرده نهفته در تاریخ برای حل مسائلش استفاده کند حتی اگر این عمل صورت پذیرد ابزار کهنه در ابزار دوره

ادغام میشود. بعد اینکه ایران کشوری وابسته به امپریالیستها است که مسئولیت جبران کاهش نرخ ارزش اضافه در کشورهای امپریالیستی را عهده دار است انرژی فسیلی آنها را تامین میکند و مازاد تولیدشان را مصرف وبهمین دلیل خوب است که این ناسیو نالیستها سر خورده که دنبال ارباب جدید میدوندند بدانند که نه رژیم جمهوری اسلامی و نه امپریالیستها حاضر نخواهند شد که با حل مسئله ملی حتی بشیوه کمپرادوری مورد نظر جریا نات ناسیو نالیستی این ملل با پاسخ مثبت دادن به این مسئله بهای تولید کالا را افزایش و نتیجتا منجر به این شود که نرخ ارزش اضافه کاهش یافته و یامنجر به افزایش بحران اقتصادی و سیاسی شود. سوما بحرانی ساختن کل خاور میانه که بیش از چهل در صد انرژی جهان از این منطقه صادر میشود و سالیانه میلیاردها دلار کالاهای امپریالیستی در این بازارها بفروش میرود دکتین قدیمی سرمایداران منطقه و جهان است. و بحرانی کردن حل مسئله ملی بشیوه سرمایداری و پاسخ حتی نیمبند ندادن به ان همانطوری که گفته شد بشیوه ناسیو نالیستهای این ملل در کشورهای مشابه ایران امکان استثمار و استعمار بیشتر را تضمین میکند. با وجودی که تمام تلاش این ناسیونالیستها این است که خود سهم بیشتری بگیرند. در صورتی که یک سازماندهی کارگری و کمو نیستی در مقابل این رژیمها صورت نپذیرد. حل واقعی مسئله ملی در این کشورها نا ممکن است . جمهوری اسلامی هم همچون رژیم شاهنشاهی درک نژاد پرستانه از حل مسئله ملی دارد. و تمام تلاشش فارس کردن ملتھائی است که از زبان و فرهنگ و جغرافیای دیگری بر خوردار هستند.